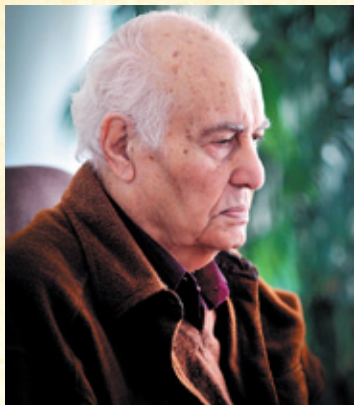


داستان کوچ بومیان مس سرچشمه



استخدام بودند و حقوقشان را هم می‌گرفتند ولی عملاً بیکار بودند.

برادران رضایی که بودند؟

از طرف دیگر چون جنگ جهانی دوم شروع شده بود قیمت فلزات اساسی مانند آهن و مس و سرب و نیکل در بازار جهانی بالا رفته و عده‌ای سرمایه‌داران در ایران علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در این معادن شدند که مشهورترین آنها برادران رضایی بودند. برادران

رضایی معمولاً به چوپان‌هایی که سنگ‌های رنگین پیدا کرده و برای آنها می‌آوردند، انعام خوبی می‌دادند، تا اینکه چوپانی از ناحیه کرمان مقداری سنگ سبز و آبی رنگ برای محمود رضایی آورد و انعامش را گرفت. محمود رضایی سنگ‌ها را به مهندس انتظام و مهندس خادم نشان می‌دهد و آنها گفتند که اینها سنگ معدن مس است. رضایی از آنها می‌خواهد که با آن چوپان به محل بروند و ناحیه را شناسایی کنند و نتیجه را به او اطلاع دهند. وقتی این مهندسين به محل می‌روند ملاحظه می‌کنند که یک چشمه در آنجا وجود دارد که سنگ‌های کف آن همه آبی رنگ است چنان‌که گویی آب چشمه آبی رنگ است.

مهندس انتظام که در شناخت دوران‌های زمین‌شناسی زیاد کار کرده بود تشخیص می‌دهد که این ناحیه متعلق به دوره

Eocen_Miocen است و می‌تواند معدن بزرگی از ذخایر مس پورفیری در دل داشته باشد. در آن زمان معادنی که در ایران کشف شده و استخراج می‌شد همه از نوع رگه‌ای بودند ولی این معدن رگه‌ای نبود. در معادن رگه‌ای کار استخراج آسانتر است، به‌زودی کارگران یاد می‌گیرند که رگه‌های معدنی را پیدا کنند و آنها را استخراج کنند ولی در باره معدن پورفیری هیچ‌گونه اطلاع و سابقه‌ای در ایران موجود نبود. وقتی این مهندسين موضوع را به رضایی خبر می‌دهند او برای استخراج مس در این ناحیه اقدام می‌کند ولی به‌زودی می‌فهمد که استخراج مس از این ناحیه هم پرخرج است و هم دانش فنی پیشرفته‌ای لازم دارد که در ایران موجود نیست. به این جهت دنبال یک سرمایه‌گذار اروپایی می‌گردد تا او سرمایه و دانش فنی را بیاورد تا اینکه شرکت سلکشن تراست انگلیسی حاضر به مشارکت در این کار می‌شود و قرار دادی با رضایی منعقد می‌کند و در شرکتی که رضایی برای این کار تشکیل می‌دهد ۳۰ درصد سهام به آن شرکت واگذار می‌شود.

آغاز بررسی‌های «سلکشن تراست»

شرکت سلکشن تراست مشغول بررسی این معدن می‌شود و چندین چاه اکتشافی می‌زند و نشان می‌دهد که ذخیره این معدن بسیار بزرگ است و تامین سرمایه لازم برای استخراج این معدن از عهده آن شرکت خارج است.

سلکشن تراست به ناچار به بانک‌های انگلیس و آمریکا مراجعه می‌کند ولی هیچ‌کدام حاضر به قبول این ریسک نمی‌شوند و کار سلکشن تراست متوقف می‌شود. در این دوره بود که سازمان اوپک تشکیل شده بود، قیمت فروش نفت بالا رفته بود و ممالک نفتخیز منجمله ایران همه پولدار شده بودند. برادران رضایی دست به دامان هویدا، نخست‌وزیر وقت می‌شوند که دولت ایران به آنها کمک کند. هویدا هم طبق روال خودش موضوع را به شاه گزارش می‌دهد. شاه می‌گوید رضایی کار را به دولت تحویل دهد و هزینه‌هایی که او و شرکت سلکشن تراست کرده‌اند توسط دولت پرداخت شود و دولت راساً عملیات استخراج و تبدیل مواد معدنی به

علیرضا بهداد: بنیانگذار شرکت ملی مس است و معدن بزرگ سرچشمه را در دهه ۵۰ بازگشایی کرده است.

خاطراتی که می‌خوانید به قلم خود دکتر رضا نیازمند نوشته شده است. داستان بومیان مس سرچشمه و چگونگی زندگی آنان را سال گذشته در منزل ایشان ضبط کردیم که پس از پیاده‌سازی به مذاقشان خوش نیامد و گفت که می‌خواهم خودم این داستان را بنویسم. او در سن ۹۳ سالگی پای لپ‌تاپش نشست و این داستان را برای ما روایت کرده است:



معاون وزیر اقتصاد در دهه ۴۰ و بنیانگذار شرکت ملی مس ایران

داستان بومیان ناحیه سرچشمه - ناحیه‌ای که ۵۰ سال قبل اگر بزرگ‌ترین ذخیره مس جهان را نداشت حتماً دومین ذخیره مس جهان را در دل داشت - نه تنها داستانی شیرین و خواندنی است بلکه الگویی است برای موارد مشابه و چگونگی برخورد با مردمی که در نهایت فقر و سختی - در یک نقطه دور افتاده کشور ما - زندگی می‌کردند و نمی‌دانستند که زیر پای آنان گنجی خوابیده که میلیاردها دلار ارزش دارد.

فکر نمی‌کنم کسی جز راقم این سطور از جزئیات این داستان خبر داشته باشد. بدین جهت بر آن شدم که در این دوران آخر عمر، تا دیر نشده این داستان را بنویسم، باشد که در راستای تاریخ مس سرچشمه باقی بماند و شاید الگویی شود برای طرز برخورد با وقایع مشابه در مواقع دیگر.

سرچشمه کجاست

سرچشمه ناحیه‌ای کوهستانی و مرتفع است در استان کرمان که بین سیرجان و رفسنجان واقع شده و یکی از بزرگ‌ترین ذخایر مس جهان را در دل خود جا داده است.

مهندس انتظام (علی انتظام، دارنده گواهی کشف معدن مس سرچشمه) و مهندس خادم (نصراله خادم، بنیانگذار سازمان زمین‌شناسی ایران و رئیس این سازمان از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۳) از افرادی بودند که رضا شاه طبق روال هرسالش که صد نفر دیپلمه را به هزینه دولت به اروپا - خصوصاً فرانسه - می‌فرستاد، آنها را هم به کشور فرانسه فرستاده بود و در مدرسه معدن تحصیل کرده و مهندس شده بودند. بین محصلینی که رضا شاه به اروپا فرستاد بیشترشان مهندس معدن شدند و برگشتند. دلیل اینکه بیشتر دانشجویان رشته معدن را خوانده بودند، این بود که رضاشاه می‌خواست یک کارخانه ذوب آهن در ایران بسازد و همه آنها را در معادن زغال و سنگ آهن جهت تامین سوخت و مواد اولیه این کارخانه ذوب آهن به کار گمارد. این محصلین پس از برگشت همه در اداره کل معادن مشغول کار شدند ولی در سال ۱۳۲۰ که متفقین به ایران حمله کردند، رضا شاه استعفا داد و به جزیره موریس تبعید شد و ماشین آلات کارخانه ذوب آهن هم هنگام حمل به ایران - در دریای مدیترانه - توسط متفقین ضبط و موضوع تاسیس کارخانه ذوب آهن به کلی مرتفع شد، در نتیجه عده زیادی از این محصلین، گرچه در اداره کل معادن